**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

23/12/91 تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ترجیح به اهمیت)**

سر ترجیح محتمل الاهمیة بر غیر محتمل الاهمیة بود تقریبی که مرحوم نائینی برای این مرجح ذکر می‌کند این هست که ما محتمل الاهمیة یقین نداریم که اطلاق دلیل نسبت به حال اشتغال غیر محتمل الاهمیة تقیید شده باشد ولی غیر محتمل الاهمیة را یقین داریم چون غیر محتمل الاهمیة یا مساوی است که مقید است به عدم اتیان به آن طرف یا مفضول است که باز هم مقید است ولی محتمل الاهمیة ممکن است اهم باشد مقید به عدم اتیان به طرف دیگر نیست بر فرض مساوات مقید به عدم اتیان به طرف دیگر هست و این فرض مساوات هم مشکوک است پس در یک طرف که غیر محتمل الاهمیة باشد قطع به تقیید و سقوط اطلاق نداریم در طرف محتمل الاهمیة احتمال سقوط اطلاق داریم مجرد احتمال سقوط اطلاق باعث نمی‌شود که ما از اطلاق رفع ید کنیم این بیان مرحوم نائینی است که مرحوم آقای خویی هم آن را پذیرفته‌اند مرحوم آقای صدر اشکال می‌کنند که این تقریب خلف فرض است فرض ما این هست که ما مفروض گرفتیم که هر خطابی مقید است لبّاً به اینکه به عدم اشتغال به مساوی یا اهم بنابراین خطاب محتمل الاهمیة‌ را هم چون احتمال مساوات در آن می‌دهیم تمسک به اطلاق برای اثبات فعلیت وجوب در محتمل الاهمیة‌ تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص است دیگر نمی‌‌دانیم این داخل در عدم اشتغال به اهم یا مساوی هست یا نیست اهمش که نیست آنکه خب فرض این است که فقط در احتمال اهمیت را در این شیء می‌دهیم طرف مقابل یا مساوی است یا مفضول احتمال مساوات مساوی با احتمال دخول اشتغال به واجب آخر در مقید لبّی است پس احتمال می‌دهیم که اشتغال به واجب غیر محتمل الاهمیة ‌اشتغال به آن مقید لبّی باشد مصداق مقید لبّی باشد که از تحت اطلاق دلیل خارج است پرسش:... پاسخ: یعنی خلف است خلف فرض است که می‌گوییم تقیید کردیم اگر شما بگویید اصلاً تقیید نکردیم پرسش:... پاسخ: نه چون خلف فرض به این معنا چون فرض کردیم که، اگر شما می‌گویید دیگر تقیید نکردیم خلف فرض است خلف فرض به این معناست با توجه به فرض اینکه هر دلیلی مقید به قید لبّی هست اگر بخواهیم تمسک کنیم با این فرض شما که این را قبول کردید فرض این است خلاف مبنای شماست با توجه به مبنای شما اگر بخواهیم تمسک کنیم تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص هست این از این مطلب. ولی به نظر می‌رسد که مرحوم نائینی، بعد یک نقضی در کلام ایشان هست من کلام آقای حائری را خیلی سریع خواندم اینجا هم نبود دوباره نگاهش کنم ولی این نقد در کلام آقای هاشمی هست الان یادم نیست دقیق که در کلام آقای حائری هم هست یا نه ولی به هر حال به نقل آقای هاشمی ایشان یک نقضی هم می‌کنند می‌گویند اگر مطلب شما صحیح باشد در مواردی که دوتا دلیل داشته باشیم که در هر دو احتمال اهمیت می‌دهیم باید بشود به اطلاق دلیل تمسک کرد نسبت به حال اشتغال به آخر چون ممکن است اهم باشد پس اطلاق دارد یعنی اینکه باب تزاحم در مواردی که در دو طرف احتمال اهمیت می‌دهیم داخل باب تعارض می‌شود و ما با آن مقید لبّی باب تعارض را از باب تزاحم تفکیک کردیم خب این بیان ایشان است. ولی من تصور می‌کنم که کلام مرحوم نائینی را خلف فرض هم نیست این از کلام مرحوم نائینی استفاده مقید لبّی به آن شکی که مرحوم آقای صدر مدعی هستند نمی‌شود آقای صدر می‌فرمایند که هر خطابی مقید به عنوان عدم الاشتغال بواجبٍ مساوی او واجبٍ اهم شده معلوم نیست مرحوم آقای نائینی این جوری بگویند ممکن است تقیید یا تخصیص را افرادی بدانند می‌گویند هر واجب اهم یا واجب مساوی آنکه واجب اهم است یا واجب مساوی است آن در واقع مقید آن دلیل هست یعنی هر تک تک افراد جدا جدا تقیید می‌زنند مثل در چیزهای لبّی دیگر ایشان در واقع یک چنین چیزی قائل می‌شوند دیگر که به عدد افراد تخصیص وارد می‌شود نه یک عنوان عام عدم الاشتغال بواجبٍ اهم أو واجبٍ مساوی پس بنابراین هر موردی که ما یقین داریم که داخل در عنوان مخصص هست می‌شود تمسک کرد نمی‌شود دیگر به آن عام تمسک کردیم چون یقین داریم که این تخصیص خورده مورد دیگر شک داریم به آن عموم تمسک می‌کنیم بنابراین

اشغال تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص در صورتی هست که ما آن را مقید، عنوانی، یعنی تقیید را تقیید عنوانی قرار بدهیم و این اشکالی که آقای صدر وارد می‌کند نقضی که در کلام آقای حائری هست که جایی که محتمل الاهمیة‌ باشد باید بشود تمسک کرد این نقض هم وارد نیست چون در جایی که محتمل الاهمیة‌ هستند کلا الطرفین ما اینجا علم اجمالی داریم به ثبوت مخصص فی ‌الجمله ببینید جایی که احتمال دارد این اهم باشد، احتمال دارد این اهم باشد احتمال دارد که هر دو مساوی باشند اینجا یا هر دو مساوی هستند هر دو دلیل مقید هستند به عدم اتیان به شیء آخر یا دلیل اول اهم است دلیل اول مقید است یا دلیل دوم اهم است دلیل دوم مقید است پس ما یقین داریم که یا هر دو دلیل مقیدند که آن فرض تساوی است اگر واقعاً در مقام واقع مساوی باشند هر دو دلیل مقید به عدم اتیان به دیگری هستند اگر یکی از اینها اهم باشد او مقید نیست غیر اهم مقید هست پس ما علم اجمالی داریم یک تقییدی اینجا هست و این علم اجمالی منحلی چیزی هم نمی‌شود به خلاف جایی که احتمال اهمیت فقط در یک طرف می‌دهیم وقتی احتمال اهمیت فقط در یک طرف می‌دهیم غیر محتمل الاهمیة ‌علم تفصیلی داریم که تقییدش آن علم اجمالی که هست آنجا انحلال پیدا می‌کند به علم تفصیلی به تقیید غیر محتمل الاهمیة‌ و شک بدوی در تقیید محتمل الاهمیة ‌تقریب مرحوم نائینی این هست. بله اصل این مبنی ناتمام است اصل این مبنی ما قبلاً این بحثش را در بحث مقید لبّی و مخصص لبّی مطلب را متعرض شدیم که ملاک اینکه تقیید عنوانی باشد یا تقیید افرادی باشد چی هست آنجا بخصوص در بحث تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص لبّی آن مطلب را گفتیم که اگر شارع نسبت به عدم دخول مورد در موارد مخصص لبّی تضمین می‌کند ظاهر دلیل این هست که می‌خواهد بگوید مورد ما در مخصص لبّی نیست آنجا به مقید لبّی مقید نمی‌شود فرض کنید نسبت به ملاکات، ملاکات هر واجبی که ملاک نداشته باشد مشمول دلیل نیست ولی هر دلیلی در واقع می‌خواهد بگوید من ملاک دارم پس بنابراین اینجا احتمال عدم ثبوت ملاک در یک مورد باعث نمی‌شود که نشود به آن دلیل تمسک کرد چون هر موردی که واقعاً ملاک نداشته باشد به نحو تک تک خارج می‌شود نه اینکه عنوان

بخورد بگوید الصلاة الواجدة للملاک ولی نسبت به این مقید لبّی آن صورتی که واجب دیگر اهم باشد، واجب دیگر اهم باشد یا مساوی باشد اینکه مثلاً اتیان به صلاة در صورتی تقیید عنوانی نمی‌شود که هر واجبی ادعا داشته باشد من اهم‌ام واجب دیگر اهم از من یا مساوی بر من نیست حتماً واجب دیگر مفضول است چون اگر مساوی باشد یا اهم باشد واجبهای دیگر داخل در آن مقید می‌شود در صورتی تقیید عنوانی انجام نمی‌شود که دلیل ما ادعا فحص شارع نسبت به عدم دخول مورد در آن مقید هست این معنایش این است که هر دلیلی می‌خواهد بگوید من اهم‌ام هر دلیلی صلاة می‌گوید من اهم‌ام یعنی اینکه آن مقیدات در مورد من نیست روزه می‌گوید من اهم‌ام همه واجبات، این خلاف وجدان هست که قطعاً این جور نیست که آن بحثش قبلاً گذشت که اول این بحث که کلام شهید صدر را داشتیم تقریب می‌کردیم آنجا من اشاره به این مطلب هم کردم بنابراین اصل مشکل، مشکل مبنایی است نه اینکه به آن سبکی مرحوم آقای صدر اشکال آقای چیز را مرحوم آقای صدر در واقع اشکال مرحوم نائینی را با مبنای خودشان دارند جواب می‌دهند نه با مبنای مرحوم نائینی و این است که این تقریب ناتمام است ولی به خاطر اشکال در مبنی نه اشکال به سبکی مرحوم آقای صدر پرسش:... پاسخ: یکی‌شان فقط محتمل الاهمیة ‌است پرسش:... همزمان یعنی چه پاسخ: نه فقط یکی‌شان احتمال دارد این محتمل الاهمیة‌است آن غیر محتمل الاهمیة‌است او یا مساوی است یا مفضول است این هم یا مساوی است یا اهم است بحث در این هست خب آقای صدر تقریباتی را ذکر کردند تقریب سومی که اینجا ذکر کردند که ما باید محتمل الاهمیة‌را ترجیح بدهیم این بود فرمودند که ما اگر محتمل الاهمیة‌را انجام بدهیم نسبت به ترک غیر محتمل الاهمیة‌معذوریم چون به خاطر یا مساوی هست خب معذوریم یا اهم هست که معذوریم ولی اگر غیر محتمل الاهمیة‌را بخواهیم انجام بدهیم معلوم نیست که نسبت به ترک محتمل الاهمیة‌و تفویت ملاک محتمل الاهمیة‌معذور باشد آن شاید اهم باشد و شارع ما را اجازه نداده باشد این بیان مرحوم آقای صدر بعد ایشان یک اشکالی کردند این اشکال در کلام آقای حائری به یک نحو وارد شده در بیان آقای هاشمی به نحو

دیگر در بیان آقای هاشمی این هست که این اشکال در صورتی صحیح هست که ما یقین داشته باشیم هر دو ملاک قدرت در آن قدرت عقلیه ولی ما قبلاً گفتیم که ما نمی‌‌توانیم شرعی بودن قدرت را در تکالیف نفی کنیم باید، آن بحثی که قبلاً مطرح می‌کردند که احتمال عقلی بودن ملاک را باید از جای دیگر اثبات کرد اطلاق خطاب برای نفی احتمال شرعی بودن قدرت کافی نیست این را ما قبلاً بحثش را کردیم ردّ کردیم گفتیم نه این جور نیست اطلاق خطاب برای نفی احتمال شرعی بودن هم کافی هست و این بیانش قبلاً گذشت آقای حائری به یک نحو دیگری اشکال را مطرح کردند آقای حائری ایشان می‌گویند که شما می‌گویید که وقتی شخصی غیر محتمل الاهمیة‌را می‌آورد نسبت به هر که محتمل الاهمیة‌علم داریم که یک ملاکی وجود دارد و این ملاک تفویت این ملاک من دون عذرٍ شرعی هست ایشان می‌گوید اینکه در صورت انجام غیر محتمل الاهمیة‌، محتمل الاهمیة‌ملاک داشته باشد این را از کجا می‌خواهید اثبات کنید در صورتی که شما دارید غیر محتمل الاهمیة‌را انجام می‌دهید چون احتمال دارد آنکه غیر محتمل الاهمیة‌باشد احتمال تساویش است با وجود تساوی احتمال دارد در فرض اتیان به غیر محتمل الاهمیة‌آن محتمل الاهمیة‌اصلاً وجوب نداشته باشد چون احتمال تساوی می‌دهیم دیگر معنای احتمال می‌دهیم که وجوب محتمل الاهمیة‌مقید باشد پس ثبوت اطلاق دلیل محتمل الاهمیة‌نسبت به فرضی که شما آن غیر محتمل الاهمیة‌را انجام می‌دهید ثابت نیست پرسش:... پاسخ: نه احتمال باید ملاک اثبات بشود تا بعد چیز بشود پرسش:... ما احتمال می‌دهیم معذور باشد پاسخ: نه ملاک را ثابت بکنید بعد در استیفاء به احتمال معذوریت ملاک ثابت نشده بحث این است احتمال ثبوت ملاک می‌رود نه قطع به ثبوت ملاک، ملاک اگر قطعی باشد در استیفای ملاک باید بگویید عذر شرعی داشته باشیم ترک ملاک معلوم اثبات کنید در جایی که غیر محتمل الاهمیة‌را شما می‌آورید به چه دلیل محتمل الاهمیة‌ملاک دارد به چه دلیل؟ پرسش:... حاج آقا در صورتی که آن اهمیت داشت یعنی بعداً کشف شد که ... پاسخ: نه مساوی بود پرسش:... عیب ندارد آن هیچ ولی اگر بعداً کشف شد این اهم بوده این آقا معذور است ... پاسخ: نه اثبات نشده که چرا معذور؟ اثبات کنید

ملاک را پرسش:... پاسخ: نشد توجه بکنید ملاک معلوم تنجز می‌آورد ملاک معلوم است؟ یا باید وجوب معلوم باشد وجوبش که معلوم نیست شاید وجوب مقید باشد ملاک باشد ملاکش هم معلوم نیست پرسش:... بحث عذر و معذور بودن معذور نبودن فرع منجز ... پاسخ: بله یا باید از ناحیه تکلیف منجز باشد یا از ناحیه ملاک باید منجز باشد نه تکلیف معلوم هست بر فرضِ پرسش:... چرا احتمال نتواند باعث تنجیز تکلیف ... پاسخ: چون فرض این است برائت عقلیه ما داریم فرض این است که ما یا برائت عقلیه یا برائت شرعیه هر چی می‌خواهید تعبیر بکنید ما با فرض برائت عقلیه یا برائت شرعیه داریم پیش می‌رویم خب در این بیان این را من تصورم می‌کنم آقای صدر صدر همین را می‌خواسته بگوید، بیان آقای هاشمی به اصطلاح وافی نیست آن درست مطلب را بیان نکرده بحث ایشان در واقع این هست که ما یقین نداریم که آن غیر محتمل الاهمیة‌او ملاک داشته باشد خب این بیان ولی به نظر می‌رسد که این بیان آقای صدر درست نیست ببینید یعنی درست نیست به این معنا که پرسش:... بحث کبروی و صغروی ... پاسخ: حالا آن را بعد بحث می‌کنم

آن اشکالی که آقای صدر می‌کند خلاف وجدان است یعنی ایشان روی مبانی خودشان است ایشان فرض کرده است که کشف ملاک حتماً باید از طریق امر باشد این از یک طرف از یک طرف دیگر در مورد آن واجب محتمل الاهمیة‌ایشان این جوری فرض کرده گفته که ما یقین داریم که اگر ملاک داشته باشد یا مساوی است یا اهم این مقدارش برای ما مسلم شده ولی اصل ملاک‌دار بودنش مسلم نیست شاید ملاک نداشته باشد چه جوری شما این مطلب را کشف کردید که ملاکش یا مساوی است یا اهم است معمولاً می‌دانید چون الان ملاک دارد نه به نحو اگری و تقدیری لو کان له ملاکٌ لکان ملاکه مساوٍ أو اهم، نه چون بالفعل می‌دانیم یا ملاک مساوی دارید یا ملاک اهم دارد بالفعل احراز ملاک را کردیم نه یک فرض غیر متعارف هست که ما ملاک‌دار بودن یک طرف را احراز نکردیم ملاک‌دار بودن آن طرف را احراز کردیم ولی ملاک‌دار بودن این طرف را احراز نکردیم احتمال می‌دهیم که اگر من ... اگر شما یک چنین احتمالی می‌دهید که هر یک از اینها ...

بگذریم خلاصه اگر واقعاً این جوری باشد که احتمال شما بدهید که با انجام آن غیر محتمل الاهمیة‌ملاک آن طرف بپرد واقعاً یک چنین، این معنایش این هست که اصل ملاک‌دار بودن محتمل الاهمیة‌را احراز نکردید می‌گویید اگر ملاک داشته باشد یا مساوی هست یا اهم است حالا این چیزی هست که عملاً این جوری نیست پرسش:... این تعبیر را بکنیم که شامل آن فرض می‌شود که آن شخص مشتغل آن غیر محتمل الاهمیة هم بشود ... پاسخ: نه بحث سر این هست که اینکه ما کشف کردیم که این ملاکها یا مساوی است یا اهم است این را از کجا ما کشف کردیم چون می‌دانیم ملاک دارند الان دیگر در فرض اشتغال و عدم اشتغال ایشان می‌گوید نه در فرض اشتغال و عدم اشتغال نمی‌دانیم فقط می‌گوییم اگر ملاک داشته باشد اهم است در حالی که خارجاً این جوری نیست ما سابقاً اشکالاتی به شهید صدر در همین موضوع هم داشتیم که لازمه مبنای شما این هست که اصلاً کشف ملاک دوری باشد یک بیانی در بحث کشف ملاک کردیم ... پرسش:... دوران امر بین تخییر و تعیین چه تفاوتی ... که یا محتمل الاهمیة‌وظیفه من است یا یکی از آن دوتا پاسخ: ایشان می‌گوید اینکه شما موقعی که دارید، این دوران بین تعیین و تخییر در جایی هست که شما یقین دارید که آن محتمل الاهمیة‌حتماً ملاک دارد حتی در جایی که غیر محتمل الاهمیة‌را دارید انجام می‌دهید این حتماً ملاک دارد چون حتماً ملاک دارد یا ملاکش مساوی است یا ملاکش اهم است پس ملاک حتماً دارد نسبت به این ملاک قطعی این نسبت به این ملاک قطعی اشکال، شهید صدر این هست که دیگر می‌گوید شما احراز کنید ملاک را در محتمل الاهمیة‌احراز کردید ملاک را مطلب شما تمام است پرسش: حاج آقا برائت را چه جور شامل اینجا می‌دانند چون خود احتمال اهمیت که مجرای برائت نیست و همین موضوع هم حکم ظاهری عقلی است که همانجا برو دنبال محتمل الاهمیة‌برائت جایی پیدا نمی‌کند که اینجا ما بخواهیم جاری کنیم بگوییم نه ... پاسخ: کدام ملاک را شما می‌خواهید برائت جاری کنید؟ پرسش: همین احتمال اهمیت موضوع حکم ظاهری عقلی است ... پاسخ: نه چرا موضوع است؟ به شرطی که تنجیز داشته باشید پرسش: خب عقل منجز می‌داند ... پاسخ: احتمال اهمیت منجز نیست پرسش:...

پاسخ: نه خیر احتمال اهمیت تنجز نمی‌آورد اصلاً و ابداً آن که هست ملاک معلوم چیز می‌شود یا وجوب معلوم باید باشد یا ملاک معلوم باید باشد اینجا نه نسبت به محتمل الاهمیة‌، در فرضی که مشغول به انجام به غیر محتمل الاهمیة‌است نه وجوب احراز شده نه ملاک احراز شده کلام شهید صدر این است پرسش:... واقعاً این جوری لحاظ می‌کنیم اینجا یک مهم است اینجا یک محتمل الاهمیة‌است یا مساوی این است یا اهم است عیب ندارد اما نمی‌گوییم برو دنبال محتمل الاهمیة‌پاسخ: به دلیل اینکه ملاک محرز است اشکال ما را عرض می‌کنید پرسش:. نه ملاک اهم محرز نیست همین که محتمل الاهمیة‌... پاسخ: نه اصل ملاکش محرز است دیگر پرسش: اصل آن ملاک مهم مساوی با ... پاسخ: نه ملاک مساوی اصلش را باید احراز کنیم پرسش:... اگر اصل آن مقدار ملاکی که مهم هست و مساوی با این مهم این طرف است که آن باید محرز بشود پاسخ: خب ایشان همان اشکال را دارد که همان احراز نمی‌شود پرسش:... در واقع دوتا فرض داریم که آن فرض ... حرفشان درست است پاسخ: حرف درست است ولی خارجیت ندارد این فرض درست است این مطلب ایشان ولی این فرض همان اشکالی که قبلاً هم شبیه همین را می‌کردیم ایشان فرض کرده که ما به نحو قضیه تعلیقه نسبت به محتمل الاهمیة‌حکم می‌کنیم می‌گوییم اگر ملاک داشته باشد یا مساوی است یا اهم است ولی اینکه حالا ملاک دارد یا ندارد را ما یقین به آن پیدا نکردیم و این را از طریق اطلاق امر می‌خواهیم اثبات کنیم پرسش:... آن فرضی که شما می‌فرمایید واقعی است ... پاسخ: نه فرض واقعی این هست که خارجاً ما می‌دانیم این یا اهم است یا مساوی است پرسش:... پاسخ: دوران امر بین تعیین و تخییر می‌شود دیگر پرسش: یعنی ملاک موجود را نمی‌دانیم چقدر است ... پاسخ: بله این جوری است پرسش: شما فرمودید که طبق مبانی خودشان است اگر مبناهای دیگر باشد این حرف ایشان نمی‌آید؟ بالأخره محتمل الاهمیة‌باز هم محتمل الاهمیة‌... حالا ملاک را از هر جا بفهمیم ... پاسخ: حالا صبر کنید.

پس بنابراین ما بحث‌مان این هست که ببینید ما در واقع،‌در فرضی که شهید صدر فرض کرده مطلب‌شان درست است ولی این فرض، فرض واقعی نیست به نظر

من بحث یک اشکال صغروی اینجا وجود دارد به این معنا یعنی اینکه، یعنی در واقع در فرض واقع شهید صدر می‌گوید ما اینجا علم به یک ملاک داریم یعنی آن فرضی که واقعی هست آن اشکال مسجل است آن تقریب مسجل است ما علم به یک ملاک داریم و این ملاک را عذر شارع در نسبت به این ملاک احراز نشده این بیان، به نظر می‌رسد که اینکه می‌فرمایید علم به ملاک داریم ملاکی که نسبت به اهم است محتمل الاهمیة‌هست یک قدر متیقن دارد که قطعی است یک زاید بر قدر متیقن دارد مشکوک است آن مقداری که ما یقین داریم به ملاک به مقدار قدر متیقن اهم است که این مقدار مساوی هست با مقداری که در طرف مقابل هست آن مقدار را با اتیان به هر یک از این دوتا احراز می‌کند آدم چه محتمل الاهمیة‌را انسان انجام بدهد چه غیر محتمل الاهمیة‌را انجام بدهد آن مقدار ملاکی که یقین به آن دارد آن مقدار ملاک یقینی را اتیان می‌کند یک مقدار ملاک زاید داریم دیگر ملاک بیشتر اینجا وجود دارد احتمال دارد که محتمل الاهمیة‌ملاک بیشتری داشته باشد احتمال تنجیز نمی‌‌آورد مجرد احتمال، احتمال الملاک هست احتمال الملاک تحت برائت است پرسش:... پاسخ: تعیین و تخییر هم همین است به مقدار اصلش چیز هست زاید بر آن برائت اجرا می‌شود پرسش: حاج آقا از ملاک چه جوری برائت جاری می‌کنیم؟ ... پاسخ: وجوب ملاک یعنی، ببینید ... تنجیز یا فرع این هست که من علم به تکلیف داشته باشم اینجا علم به تکلیف نداریم، علم به تکلیف فعلی نداریم یا علم به ملاک هست یعنی عقلاً ملاک معلوم هم لازم الاستیفاء است اینجا ملاک معلوم که نداریم پرسش:... این اول کلام است یعنی ... ادعا است خب یک نفر می‌گوید نه عقلاً محتمل الاهمیة‌... پاسخ: نه دلیل نداریم قبح عقاب بلا بیان همین است دیگر قبح عقاب بلا بیان، بیان در مورد آن ملاک که وجود ندارد پرسش:... پاسخ: موضوع قبح عقاب بلا بیان یعنی شارع هر چیزی که می‌خواهد از ما بخواهد باید نسبت به او بیان داشته باشیم پرسش:... جایی که طرفین تزاحم واقع شده آنجا هم باید ... پاسخ: ببیند بحث سر این هست که شما اهم را به چه جهت می‌گویید لازم است بیارید، چون در فرضی که شما مهم را می‌آورید اهم وجوبش فعلی است که ثابت نیست ملاکش فعلی است ملاک آن مقدار زاید، اصلش

ثابت نیست وقتی ثابت نیست آن چیزی که عقل حکم می‌کند می‌گوید ملاک معلوم را شما باید چیز کنید پرسش:... بیان برای تعیّن اگر بگوییم چه بیانی باید داشته باشیم همین است دیگر چون ... اهم اینجا منجز است پاسخ: خب نیست دیگر پرسش:... طرف احتمال می‌دهد این طرف یک نفر پایش زخمی شده به کمک نیاز دارد آن طرف می‌گوید یک آدمی است که پایش زخمی شده یا غریق است که دارد خفه می‌شود عقل می‌گوید که فرق نمی‌کند برو آن طرف ... پاسخ: نه دیگر فرق می‌کند چون ... نه فرض این است که نکته را توجه کنید این بحث را ببیند آن مقدار اهمیتی که در اهم هست در محتمل الاهمیة‌هست اگر بدواً آن احتمال را می‌دادیم بدواً برائت در موردش جاری می‌شد فرض این است که آن مقدار اهمیت بعضی چیزها هست احتمال اهمیتش هم به حکم عقل منجز هست به خاطر اهمیت زیاد آن محتملی که هست پرسش:... پاسخ: به دلیل اینکه فرض کنید احتمال قتل هم منجز هست فرض این است آن شییء که ما می‌دانیم شارع نسبت به آن احتمالش هم بی‌تفاوت نیست نسبت به ملاک محتملش هم ملاک احتمالی‌اش وجوب امتثال می‌آید آن فرض، این خلاف فرض ماست فرض ما این هست که مقدار ملاکی هست که اگر علم به آن پیدا می‌کردیم تنجیز می‌آورد ولی احتمالش تنجیز نمی‌آورد یعنی احتمالش در موارد شبهات بدویه تنجیز نمی‌آرود چطور شد اینجا یک دفعه تنجیز آورد پرسش:... حاج آقا تفصیلاتش خیلی کار می‌برد ... اگر مثل مال و جان و عرض و اینها که مطرح کنند ... پاسخ: ... پرسش: حاج آقا همچنان که اگر ما یکجا ملاک را احراز کنیم نمی‌دانیم ملاکش ملزم است در حدّ ایجاب است یا در حدّ استحباب است طبیعتاً مجرای برائت ... پاسخ: طبیعتاً مجرای برائت است بله همین جور است جایی که احتمال ملاک الزامی، احتمال ملاک الزامی تنجیز نمی‌آرود یقین به ملاک می‌خواهد در همه موارد برائت همین جور است، در همه موارد برائت چون احتمال تکلیف می‌دهیم احتمال تکلیف مساوق با احتمال ملاک است نه احتمالش تکلیفش تنجیز می‌آورد نه احتمال ملاکش تنجیز می‌آورد پرسش: یعنی حاج آقا این چیزی که مدعی اینجا می‌آورد می‌گوید که جاهای دیگر احتمال ملاک احتمال تکلیف می‌آورد اینجا احتمال ملاک به حکم عقل

دیگر منجز می‌کند ما اینجا باید ... پاسخ: هیچ وجهی نیست این واضح هست که مطلب ناتمام است نه آنها بحثشان این نیست اینها را شبهه شک در قدرت می‌خواهند بگیرند در حالی که خلط است در موارد شک در قدرت ملاک قطعی هست احتمال این هست که بتوانم استیفاء کنم یا نتوانم استیفاء کنم اشتغال عقلی آنجا،‌آنجا در واقع شک داریم اصل ملاک مسلم است ملاک معلوم است نمی‌دانم این ملاک یا در جایی که شک در محصل من یک ملاک قطعی است نمی‌دانم با این کاری که می‌کنم آن ملاک قطعی تحقق پیدا می‌کند تحقق پیدا نمی‌کند خب این باید احتیاط کنم ولی اینجا اصل ملاک ثابت نیست بنابراین به نظر می‌رسد که اینجا مجرا مجرای برائت هست شهید صدر البته یک بیان دیگری اینجا بیان می‌خواهند بفرمایند که دیگر بگذارید سال آینده انشاء الله آن بیان را...

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»